

بی‌نما

شماره هفتم

مهر ماه ۱۳۳۰

سال چهارم

مجتبی مینوی

البحرین فنون

۱ - جنون حذف کردن

« محترماً زحمت میدهد ، دوبسته بشرح زیر که محتوی پنج جلد کتاب ووزن هر بسته بقرار زیر است : بسته اول ۱۸۳۷ گرم ، بسته دوم ۱۷۸۵ گرم » .

چطور ؟ « دوبسته بشرح زیر ، که محتوی پنج جلد کتاب ، ووزن هر بسته بقرار زیر است » . . . چه شد ؟ هیچ معلوم نیست . یکنی از وزارتخانه های ایران پنج جلد کتاب بکسی فرستاده و همراه این کتابها این مراسله را فرستاده است ، اما اولاً از مراسله معلوم نیست این دوبسته را چه کرده اند و ثانیاً وقتی که میگوید « دوبسته بشرح زیر » بعد فراموش کرده است شرح بدهد که چیست . انقراق عرض نمیکنم ، این مراسله در برابر نظر منست .

(*) دو مقاله دیگر تحت عنوان « جنون اشتقاق سازی » و « جنون ترتیب الفبائی اشعار » بعد از این منتشر خواهد شد .

يك عده از مردم مرضِ كَل خوردن دارند ، و يك عده هم جنون خوردن اجزاء جمله را دارند . من اسم این را گذاشته‌ام جنونِ حذف . گاهی فعل حذف میشود ، گاهی فاعل ، گاهی مفعول . بعضی از این حذفها تعمّدی است و برخی از راه بیمبالاتی ، و پاره‌ای از این جهت است که نویسنده جمله بسیار طولی انشا میکند و در حین نوشتن رشته کلام از دستش بدر می‌رود و نتیجه این میشود که خواننده از عبارت او سر در نمی‌برد . در قدیم الایام شعرا و نویسندگان ما از این ابائی نداشتند که در يك عبارت يك فعل را تکرار کنند . مثال از شعر رود کی :

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود ، نبود دندان لا بل چراغ تابان بود ،
 سپید سیم رده بود و در و مرجان بود ، ستاره سحری بود و قطر باران بود ،
 یکی نماند کنون وان همه بسود و بریخت ، چه نحس بود ! همانا که نحس کیوان بود ،
 نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز ، چه بود ! منت بگویم ، قضای یزدان بود .
 و بعد از چند بیت می‌گوید :

شد آن زمانه که او شاد بود و خرّم بود ، نشاط او بفزون بود و غم بنقصان بود ،
 شد آن زمانه که او انس رادمردان بود ، شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود ،
 الی آخر القصیده ، مثال دیگر از شعر منوچهری :

میر اجل که کارش با کارزار باشد ، بنا در میان مجلس یا در شکار باشد
 تا این جهان بیای است او را وقار باشد ، او با سرور باشد او با یسار باشد
 لشکر گذار باشد دشمن شکار باشد ، دینار بخش باشد دینار بار باشد
 هم حق شناس باشد هم حق‌گزار باشد ...
 تا آنجا که گوید :

جشن سده امیرا رسم کبار باشد ، زان بر فروز کامشب اندر حصار باشد
 آن آتشی که گوئی نخلی ببار باشد ، اصلش ز نور باشد فرعش ز نار باشد
 هم با شعاع باشد هم با شرار باشد ، زینش لباس باشد زانش نثار باشد
 الی آخر ، در نشر هم بهمین رسم عمل می‌کردند . مثلاً باین عبارت گوش بدهید که در

کیمیای سعادتِ غزالی آمده است :

وعلت همه دردها از آن بود که چیزی که مقتضی طبع وی بود ضدّ وی بر وی مستولی شود، و مقتضی طبع کالبد آنست که این ترکیب باوی بماند و اجزای وی مجتمع باشد، و چون بجزاحت از یکدیگر جدا شود، ضدّ وی پدید آید، و دردمند شود، ... و آتش در میان همه اجزا در شود، و از یکدیگر جدا کند، پس از هر جزوی دردی دیگر یابد، و بدین سبب درد آتش صعبتر بود، پس آن چیزی که مقتضی طبع دل بود چون ضدّ وی متمکن شود درد آن در میان جان عظیمتر باشد.

مثل شعر رود کی و منوچهری، جمله های کوتاه نوشته است و هیچ فعلی را حذف نکرده است. بعدها مرسوم شد که اگر دو یا چند جمله را بیکدیگر عطف کنند و لفظ فعلی که در همه این جمله ها می آید یکی باشد، فقط یکی از آن فعل ها را بیاورند، باین معنی که یا در جمله اولی فعل بیاورند و در جمله های بعدی نیاورند، و یا اینکه در جمله اخیر فعل بیاورند و در جمله های قبلی نیاورند، مثلاً اگر میخواستند بگویند که « میخوام گوگرد پارسی بچین ببرم، و از آنجا کاسه چینی بروم ببرم، و دیبای رومی بهند ببرم، و فولاد هندی بحلب ببرم، و آبگینه حلبی بیمن ببرم، و برد یمانی بیارس ببرم و از آن پس ترک تجارت کنم » بجهت اختصار و احترام از تکرار میگفتند « گوگرد پارسی خواهم بردن بچین ... و از آنجا کاسه چینی بروم برم، و دیبای رومی بهند، و فولاد هندی بحلب، و آبگینه حلبی بیمن ... » الی آخر. این را میگویند « حذف فعل بقرینه »، یعنی چون در جمله اول يك فعل آمده است، و در جمله های تالی هم فعل همانست دیگر تکرار آن لزومی ندارد. پس شرط اینست که فعل دوم و سوم عین فعل اول باشد، و اگر حذف نکنید يك لفظ تکرار شده باشد. اما اگر افعال مختلف در جمله های متوالی آمده باشد نمیتوان هیچ يك را حذف کرد. مثلاً: بمسجد داخل شدیم، و وضو گرفتیم، و نماز گزاردیم، و بدرگاه خدا دعا کردیم، و حاجت خواستیم. و بیرون آمدیم.

آنچه بنده « جنون حذف » اسم گذاشته ام اینست که بی مناسبت و بدون اینکه خوف از تکرار در بین باشد فعلی را حذف کنند، بطوری که معنی مختل شود، و یا

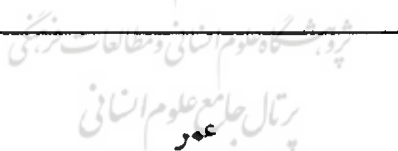
اینکه بر خلاف مقصود گوینده و نویسنده معنی بدهد. مثلاً يك نفر از اشخاص محترم، پاکتِ مراسله‌ای را که بنام دیگری بود باز کرده بود، بعد دو باره بسته بود، و روی آن این جمله را نوشته بود که: « اشتباهاً باز، ولی ملاحظه نشد ». بر حسب این قاعده که حذف افعال بقرینه باید باشد مفهوم این جمله این میشود که اشتباهاً باز نشد! در یکی از کتب قصه که از فرانسه ترجمه شده است این جمله آمده است که « دیوارها را رنگ و لی پرده‌ها را آویزان نکرده است » - اما مقصودش این است که دیوارها را رنگ کرده است! در روزنامه‌های از روزنامه‌های معروف طهران خبری درج شده بود، و از قول شخصی این جمله نقل شده بود که « من آخوند و اهل جنگ و نزاع نیستم » - مفهومش این میشود که آخوند ها اهل جنگ و نزاع هستند، و چون من آخوند نیستم پس اهل جنگ و نزاع نیستم - ولی از خبر چنین بر می‌آید که آن شخص گفته بوده است من آخوند هستم . و یقین است که احدی در ضمن محاوره و مکالمه افعال را حتی بقرینه هم حذف نمی‌کند و مثلاً میگوید: مدتی در باغ گردش کردیم، و قایق رانی و پارو زنی مردم را بر روی دریاچه تماشا کردیم، و بابچه‌ها بازی کردیم، و روی نیمکتی نشستیم و قدری استراحت کردیم. اما بمجردی که قلم بدست میگیرند که مطالب خود را بنویسند فوراً این « جنون حذف » گسل میکند و جمله‌هایی مینویسند که اصلاً معنی و مفهوم ندارد. این سه عبارت که حالا برای شما خواهم خواند از مراسلاتی استخراج شده است که تجار طهران نوشته‌اند: « هر قدر جدیت فرمائید که بهتر از سایرین بقیمت خوبی مصرف نمائید توجهات ما بیشتر در آید که محصول امسال را تهیه مینمائیم کلاً جهت شما میفرستیم » (مقصودش اینست که توجهات ما بیشتر خواهد شد). « وصول نامه مورخه دوم جنوری جنابعالی را تأیید و صورت فروش چهار فقره مغز بادام های خالصه قم را مرقوم داشته اید ثبت محاسبه گردید » (تمام این عبارت خراب است، باید نوشته باشد که وصول نامه مورخه دوم جنوری جنابعالی را اطلاع میدهد. صورت فروش چهار فقره مغز بادام خالصه قم را که مرقوم داشته‌اید ثبت دفتر محاسبه کردیم). « مغازه های عاملین شرکت مثل دکه خبازان مملو از جمعیت و بهره شخصی بیش از دوسه مطنر نمیفروشند » (باید نوشته باشد « مملو

از جمعیت است"). حالا دو جمله هم از تحریرات یکی از فضلا و ادبا برایتان نقل میکنم
 میگوید: " مناسب آنست که مقداری از عبارات آن کتاب که آن اشعار را دربردارد
 در اینجا نگاشته که بدین وسیله آن سخنان آبدار در اینجا محفوظ بماند" (صحیح این
 بود که بنویسد " در اینجا نگاشته شود"). " سحر گاهان که ارباب نیاز بدر گاه
 بی نیاز در راز بودند من هم بگوشه‌ای رفته که باناله دمساز شوم" (صحیح اینست که
 " بگوشه‌ای رفته بودم که باناله دمساز شوم").

حتی نویسندگان بسیار دقیق و محتاط و فاضل هم گاهی از این لغزشها میکنند؟
 که در این صورت دیگر از مقوله جنون حذف نیست، بلکه نتیجه بیمبالانی و نوشتن
 جمله طولانیست. در آخرین شماره مجله یادگار دو سه جمله از این نوع هست که
 برایتان نقل میکنم: " تاریخ نهضتی که بنام مشروطه بتوسط جمعی وطنپرست
 با صفا که از غیرت اسلامی و نفرت از ظلم و تعدی حکومت و عمال آن و مداخلات
 اجانب سری پرشور و خاطری پر جوش داشتند چون شرح فداکاریها و جان بازیهای
 یاک عده مردم صدیق و از خود گذشته و دلسوز بحال ملک و ملت است از طرفی از
 شیرین ترین و پر عبرت ترین قسمتهای تاریخ مملکت ما بشمار میرود و از طرفی
 دیگر ... " الی آخر. در این جمله الفاظ " نهضتی که بنام مشروطه " مبتدای
 بی خیر است. تاریخ این نهضت بمقیده نویسنده بسیار شیرین و پراز عبرت است، ولی
 خود نهضت چه شد معلوم نیست. بعد از بدی دوسطر دیگر مینویسد: " و ملاحظه
 اینکه بر اثر عدم رشد و بیخبری ملت چگونه آن همه صفا و فداکاری قاندين اول این
 نهضت را نقش بر آب کرد. ... آه حسرت از نهاد ما بر میآورد ". در این جمله الفاظ
 " نقش بر آب کرد " فعل بی فاعل است. چه چیزی بود که بر اثر عدم رشد و بیخبری
 ملت آن همه صفا و فداکاری را نقش بر آب کرد، معلوم نیست. اینها ناشی از دراز
 نویسی است و کمتر کسی است که در انشای یک جمله طولانی کاملا حواسش جمع باشد
 و تمام الفاظ و افعال را بجا بیاورد. در این عبارتی که باز از مجله یادگار میخوانم لفظی حذف
 نشده است، اما فعل غلط آمده است: " در مدت اقامت خود در طهران از قرار مذکور
 و مشهور (که فی الواقع معلوم نیست این خبر راست بوده یا از اجیف و شهرت کاذبه و باحتمال

قوی بکلی از اراجیف بوده است) قتل ایمری قونسل ممالک متحده امریکا در طهران در یازدهم ذی الحجه سنه هزار و سیصد و چهل و دو هجری قمری مطابق هجدهم ژوئیه سنه ۱۹۲۴ میلادی بدست عوام طهران درحینى که ازسقاخانه چهار راه آقا شیخ هادی که میگفتند معجزه‌های از آن صادر شده عکسی بر میداشته بتحریرک وی بوده است. «
 اولاً نمیگوئیم که ازسقاخانه معجزه صادر شده است بلکه کرامت یا معجزه ظاهر شده است، و ثانیاً نمیشود گفت در مدت اقامت خود در طهران فلان قتل بتحریرک وی بوده است، بلکه، در مدت اقامت خود در طهران عوام را بقتل فلان کس تحریرک کرد. گذشته از غلط شدن اجزاء جمله، اصلاً عبارتی که باین درازی شد باعث در دسر خواننده میشود و فهم آن نزدیک بمحال می‌شود. این عبارت را باید به پنج جمله مستقل تقسیم کرد تا فهم آن آسان شود.

هر نویسنده‌ای باید سعی کند که کار خوانندگان را آسان کند، نه اینکه عمداً سنگ و کلوخ در سر راه فهم عبارات خود بیندازد. از بنده بشمانصحیت: وقتی که مطلبی بفکر تان خطور کرد سعی کنید که آن را با جمله‌های کوتاه و الفاظ سهل و ساده بیان کنید، و هیچ وقت فعل را حذف نکنید و از تکرار یک لفظ ترس و ابائی نداشته باشید.



طی شد شبی رسید به پایان فسانه‌ای در ژرف قلزمی که ندارد کرانه‌ای تا کرده سر زخاک برون سوخت دانه‌ای بر باد رفت خار و خس آشیانه‌ای هرگز براه سیل نمائید خانه‌ای بود از برای مرگ همانا بهانه‌ای آه سحر گهی شد و اشک شبانه‌ای علی صدارت (نسیم)

بگذشت عمر و نیست بجا زان نشانه‌ای بنمود رخ حبابی و گردید نا پدید بر خاست اخگری و فرو مرد در می مرغی پیرید و دیگر از او کس نشان نیافت شد و از گون ز سیل حوادث بنای عمر این زندگی که خواب و خیالی نبود بیش هر آرزو که بود نهان در دلم « نسیم »